

چکیده

ناحیه‌ی ذات اقدس حق تعالی و مبانی دلالتی به فرایند فهم مراد خداوند مربوط‌اند. استاد شهید، مبانی اول را اصالت انتساب و مبانی دوم را اصالت مطالب و معارف قرآن نامیده‌اند که از این رهیافت به اصل دیگری، یعنی الهی بودن قرآن به‌عنوان معجزه‌ای جاوید می‌توان دست یافت.

از مهم‌ترین مبانی دلالتی فهم قرآن کریم، امکان فهم قرآن است که طبق آیات قرآن و دلایل عقلی، فهم قرآن امری ممکن است؛ برخلاف دیدگاه اخباریون که قرآن را برای همه قابل فهم نمی‌دانند. مبانی دیگر، زبان قرآن است. استاد شهید با توجه به بعد معنوی و تأثیرگذاری قرآن کریم، زبان قرآن را زبان دل و عقل معرفی می‌کند.

استقلال داشتن در دلالت، ارجاع متشابهات به محکومات، جهانی بودن و جاودانگی قرآن، از دیگر مبانی است که در آثار استاد قابل جست‌وجو است.

افزون بر مبانی فوق، عوامل تأثیرگذار دیگری در فهم قرآن، از جانب استاد مطرح شده است که می‌توان از آن‌ها به‌عنوان دانش‌های لازم برای مفسر، از جمله آشنایی با زبان عربی، تاریخ

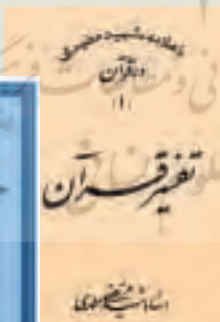
مبانی فهم و تفسیر، از عناوین جدید در مباحث قرآن‌پژوهی است. استاد شهید مطهری همان‌طور که در بسیاری از علوم اسلامی تخصص و تبحر کافی داشت، در مباحث تفسیر و علوم قرآنی نیز از دانشمندان صاحب‌نظر بود؛ ولی عمر شریف وی اجازه نداد تا کتابی مستقل در مباحث برون‌قرآنی یا تفسیری به‌طور کامل به‌نگارش درآورد.

مطالبی که پیش‌رو دارید، به‌طور پراکنده در میان کتاب‌های ایشان از جمله مهم‌ترین کتاب استاد در موضوع مباحث قرآنی، یعنی «آشنایی با قرآن» (جلد اول)، گردآوری شده است. در این کتاب، استاد مباحث برون‌قرآنی را به‌طور گذرا و خلاصه، با عنوان «شناخت قرآن» آورده است که برخی از موضوعات آن با عنوان مبانی فهم و تفسیر ارائه می‌شود. مبانی فهم و تفسیر قرآن، به مباحثی بنیادی و زیرساختی می‌گویند که زمینه‌های دست‌یابی به مراد خداوند را فراهم می‌سازد.

مبانی صدوری، به صدور قرآن مجید از

مبانی فهم و تفسیر قرآن از نگاه شهید مطهری

دکتر حسین علوی مهر



سالروز شهادت استاد مرتضی مطهری
و هفته معلم را گرامی می‌داریم



اسلام، اسباب نزول و احادیث یاد کرد. عامل مهم دیگر برای فهم قرآن، بینش و تدبر است که استاد شهید، تدبر را راهی برای برداشت‌های صحیح از قرآن و دوری از انحراف‌ها دانسته است.

کلیدواژه‌ها: مبانی، فهم و تفسیر قرآن، امکان فهم قرآن، زبان قرآن، استقلال در دلالت.

درآمد

واژه‌ی «مبانی»، جمع کلمه‌ی «مبنا»، در زبان فارسی به معنای ساختمان، عمارت و نیز اساس، پایه و بنیان به کار می‌رود^۱ و در اصطلاح به دسته‌ای از پیش‌فرض‌ها، اصول موضوعه و باورهای اعتقادی یا علمی می‌گویند [شاکر، ۱۳۸۲: ۴۰-۴۲] که منظور از آن، اموری است که بود و نبود (هست و نیست) آن‌ها موجب می‌شود، اساس فهم و تفسیر قرآن به درستی شناخته و یا برعکس خدشه‌دار شود؛ مانند این که آیا قرآن از جانب خداوند نازل شده است یا نه؟ یا فهم و تفسیر آن جایز و ممکن است یا نه؟ پس منظور از آن، مباحثی بنیادی و زیرساختی است که می‌تواند زمینه‌ساز دست‌یابی به مراد خداوند باشد.

این مبانی در یک فرایند (که توضیح آن خواهد آمد) شامل وحیانی بودن متن قرآن، مباحث امکان و جواز فهم و تفسیر، زبان‌شناسی قرآن، ظاهر و باطن، نسخه‌های فهم، انسجام ساختاری قرآن کریم، تدبر و تفکر، انسجام محتوایی، شرایط و ضوابط فهم قرآن می‌شود. برخی از این اصطلاح‌ها اگرچه تازه می‌نمایند، اما مفسران و دانشمندان علوم قرآنی از زمان‌های گذشته به آن‌ها توجه داشته و درباره‌ی آن‌ها مباحثی ارائه داده‌اند که برخی از این مباحث مانند امکان فهم، زبان قرآن، ظاهر و باطن، لایه‌ها و سطح معانی و تدبر در قرآن را در مقدمات تفاسیری مانند «تفسیر تبیان» از شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) و تفسیر «جامع‌البیان» طبری (م ۳۱۰ق) می‌توان جست‌وجو کرد.

مبانی صدور و دلالت

در یک تقسیم‌بندی کلی و اساسی، مبانی فهم و تفسیر قرآن کریم را به مبانی صدور و مبانی دلالتی تقسیم می‌کنند [هادوی، ۱۳۷۷: ۳۱]. منظور از مبانی صدور، آن نوع از مبانی است که صدور قرآن موجود را به تمام و کمال، از

ناحیه‌ی ذات اقدس حق تعالی به اثبات می‌رساند [شاکر، ۱۳۸۲: ۴۰-۴۲]. قریب به اتفاق مفسران و دانشمندان علوم قرآنی معتقد به وحیانی بودن قرآن کریم هستند [خرقانی، ۱۳۸۰: ۳۹-۴۰]. منظور از مبانی دلالتی، آن مبانی است که فرایند فهم مراد خداوند از متن را سامان می‌دهد [شاکر، ۱۳۸۲: ۴۰-۴۱] و این قسم مباحثی را نظیر زبان قرآن، امکان و جواز فهم استقلال دلالتی قرآن و لایه‌ها و سطح‌های معانی قرآن در برمی‌گیرد [همان، ۴۲].

استاد شهید ضمن توجه به این دو مبنا، مبانی دیگری را نیز می‌افزاید و آن‌ها را اصالت‌های سه‌گانه‌ی شناخت قرآن معرفی می‌کند. ایشان می‌نویسد: مطالعه پیرامون قرآن، ما را با «اصالت‌های سه‌گانه‌ی» این کتاب آشنا می‌کند. اولین اصالت قرآن، اصالت انتساب است. این که بی‌هیچ شکی و بدون آن که نیازی به جست‌وجو در نسخه‌های قدیمی باشد روشن است آن چه امروز به نام قرآن مجید تلاوت می‌شود، عین همان

منظور از مبانی صدور، آن نوع از مبانی است که صدور قرآن موجود را به تمام و کمال، از ناحیه‌ی ذات اقدس حق تعالی به اثبات می‌رساند

کتابی است که آورنده‌اش، حضرت محمد بن عبدالله (ص) آن را به جهانیان عرضه کرده است.

دوم، اصالت مطالب است، به این معنا که معارف قرآن التقاطی نیست، بلکه ابتکاری است. تحقیق در این زمینه، وظیفه‌ی شناخت تحلیلی است.

اصالت سوم، اصالت الهی قرآن است؛ یعنی این معارف از افق ماورای ذهن و فکر حضرت رسول به ایشان افاضه شده و ایشان فقط حامل این وحی و پیام بوده‌اند و این نتیجه‌ای است که از شناخت ریشه‌ی قرآن به دست می‌آید [مطهری، ۱۳۷۵: ۱۹].

این که ایشان با طرح اصالت انتساب و اصالت الهی قرآن، به همان مبانی صدور فهم و تفسیر قرآن اشاره کرده است و

این کلمات و عبارات سخن خداست. پیامبر انشاکننده‌ی قرآن نیست، بلکه آن چه را که توسط روح القدس یا جبرئیل به اذن خدا بر او القا شده است، بیان می‌کند.

از دیگر آیاتی که بر این حقیقت دلالت دارد، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- قل من كان عدواً لجبرئيل فانه نزله علي قلبك باذن الله [بقره/ ۹۷].

- قل نزله روح القدس من ربك بالحق [نحل/ ۱۰۲].

- نزل به الروح الامين [شعرا/ ۱۹۳].

ب) مبانی دلالتی فهم و تفسیر قرآن ۱. حجیت ظواهر و امکان فهم قرآن

در این باره، دو دیدگاه اساسی وجود دارد:

اول: فهم قرآن ممکن است، چرا که قرآن کتابی است که برای هدایت و برطرف کردن نیازهای مردم نازل شده تا معانی آن را درک کنند و به اوامر آن عمل کنند و از نواهی آن اجتناب نمایند. افزون بر دلایل عقلی، آیات قرآن با صراحت بر این مطلب دلالت دارد؛ از جمله «هذا بیان للناس» [آل عمران/ ۱۳۸]: این قرآن دارای مطالب روشن و گویا برای مردم است و نیز «و لقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر» [قمر/ ۴۰]. ما این قرآن را برای یادآوری آسان قرار دادیم.

دوم: در مقابل دیدگاه نخست، برخی از اخباریون بر این باورند که ظاهر قرآن حجیت ندارد و برای همه قابل فهم نیست، چرا که قرآن مقامی بلندمرتبه، و معانی والا و پیچیده‌ای دارد که مانع از فهم عمومی قرآن می‌شود. در واقع، فهم قرآن، ویژه‌ی افراد خاصی است که در روایات به «من خوطب به» تعبیر شده‌اند [خوبی، ۱۳۶۴: ۲۷۰-۲۷۱].

باطل بودن این دلایل روشن است؛ چرا که اگر قرآن برای عموم مردم قابل فهم نباشد، پس نازل شدن آن برای عموم مردم، لغو خواهد بود.

استاد مطهری ضمن طرح مطالب فوق، به نقد دیدگاه اخباریون پرداخته است. ایشان می‌نویسد:

در تحلیل و شناخت محتوای قرآن، نخستین سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا اساساً قرآن قابل شناخت و بررسی هست؟! آیا می‌توان در مطالب و مسائل قرآن تفکر و تدبر کرد، یا آن که این کتاب اساساً برای شناختن عرضه نشده، بلکه صرفاً برای تلاوت و قرائت و یا برای ثواب بردن و تبرک و تیمن است.

این که قرآن کریم، منسوب به خداست و از جانب او صادر شده است. اصالت مطالب که آن را شناخت تحلیلی یا شناخت ریشه‌ای قرآن نیز می‌نامند، به مبانی دلالتی قرآن کریم اشاره دارد. استاد در ادامه در توضیح این اصل می‌نویسد: تعیین اصالت معارف قرآنی، بر شناخت نوع دوم مبتنی است؛ بدین معنا که محتویات قرآن چیست و چه مسائلی در قرآن مطرح شده و درباره‌ی چه مسائلی بیشتر حساسیت نشان داده شده و موضوعات آن چگونه ارائه شده است [پیشین].

الف) مبانی صدوری الهی بودن متن قرآن

اگر مبانی دلالتی و دلالت‌های قرآن کریم خوب تبیین شود، ما را به اصل سوم، یعنی اصالت الهی که معجزه بودن قرآن است می‌رساند و اثبات می‌کند که قرآن کریم معجزه‌ای الهی است و کسی مانند آن را نمی‌تواند بی‌آورد [پیشین]. در نتیجه، متن قرآن تنها از جانب خداوند صادر شده است.

آن چه که بیش از پیش، عظمت و رفعت آسمانی بودن قرآن کریم را روشن می‌سازد، این است که این کتاب عظیم آسمانی، با این همه معارف، در موضوع‌های مانند مبدأ، معاد، انسان، اخلاق، قصص، عبرت‌ها، موعظه‌ها و با این لطف زیبایی و فصاحت، بر زبان کسی جاری شده که خود «امی» بوده است

دلیل مهم دیگر برای الهی بودن قرآن کریم، امی بودن پیامبر است. استاد مطهری می‌نویسد: یکی از نکات روشن زندگی رسول اکرم این است که درس ناخوانده و مکتب ندیده بوده است. نزد هیچ معلمی نیاموخته و با هیچ نوشته و دفتر و کتابی آشنا نبوده است [پیامبر امی، بی‌تا: ۵]. استاد پس از شواهد تاریخی فراوان می‌نویسد:

آن چه که بیش از پیش، عظمت و رفعت آسمانی بودن قرآن کریم را روشن می‌سازد، این است که این کتاب عظیم آسمانی، با این همه معارف، در موضوع‌هایی مانند مبدأ، معاد، انسان، اخلاق، قصص، عبرت‌ها، موعظه‌ها و با این لطف زیبایی و فصاحت، بر زبان کسی جاری شده که خود «امی» بوده است.

استاد برای الهی بودن نص قرآن به آیاتی نیز اشاره می‌کند.

تعقلون»: ما قرآن را به زبان عربی فصیح فرو فرستادیم؛ شاید شما در آن اندیشه کنید [یوسف / ۲].

اما در این که زبان قرآن (شیوه‌های گوناگون انتقال معنا) چیست، دیدگاه‌های متفاوتی ارائه شده‌اند. برخی زبان قرآن را زبان عرف عام دانسته‌اند، بدین معنا که قرآن کریم مطابق با زبان عموم مردم آن زمان، دارای سادگی و خالی بودن از اصطلاحات پیچیده‌ی علمی و ادبی است [فراستخواه، ۱۳۷۶: ۲۵۶؛ نکونام، ۷۸] و همان گونه که مردم آن عصر سخن می‌گفته‌اند نازل شده است؛ ولی در نوع خود فصیح‌ترین آن‌ها را انتخاب نموده است.

برخی دیگر، زبان قرآن را زبان عرف خاص دانسته‌اند؛ بدین معنا که قرآن دارای اصطلاحات ویژه‌ی خود است. همان طور که اگر کسی بخواهد متون پزشکی را بفهمد، ناچار از آشنایی با فرهنگ اصطلاحات پزشکی است، برای فهمیدن قرآن نیز باید با فرهنگ دین و اصطلاحات آن به‌ویژه دین

در این باره باید گفت، در میان علمای شیعه در سه چهار قرن پیش، افرادی پیدا شدند که معتقد بودند ظاهر قرآن دارای حجیت نیست. این‌ها از میان منابع چهارگانه‌ی فقه، قرآن، سنت، عقل و اجماع که از طرف علمای اسلام به‌عنوان معیار شناخت مسائل اسلامی عرضه شده بود، سه منبع را قبول نداشتند. در مورد اجماع می‌گفتند: این رسم سنی‌ها است و نمی‌توان از آن تبعیت کرد. در خصوص عقل می‌گفتند: با این همه خطای عقل، اعتماد به آن جایز نیست. اما در مورد قرآن محترمانه ادعا می‌کردند، قرآن بزرگ‌تر از آن است که ما آدم‌های حقیر، بتوانیم آن را مطالعه کنیم و در آن بیندیشیم. فقط پیامبر و ائمه حق دارند در آیات قرآن تفحص کنند. ما فقط حق تلاوت آیات را داریم. این گروه همان اخباریون هستند.

اخباریون تنها مراجعه به اخبار و احادیث را جایز می‌دانستند. شاید تعجب کنید اگر بدانید، در بعضی از تفاسیری که توسط این افراد نوشته شده است، اگر در ذیل آیه‌ای حدیثی بود، آن را ذکر می‌کردند و اگر حدیثی وجود نداشت، از ذکر آیه خودداری می‌کردند؛ گویی در اصل آن آیه از قرآن نیست.

این عمل یک نوع ظلم و جفا بر قرآن بود و پیداست جامعه‌ای که کتاب آسمانی خود، آن هم کتابی مانند قرآن را به این شکل طرد کند و آن را به دست فراموشی بسپارد، هرگز در مسیر قرآن حرکت نخواهد کرد [مطهری، ۱۳۷۵: ۲۵]. اساساً فهم قرآن بر حجیت ظواهر آن مبتنی است. در غیر این صورت، بهره‌مندی معنایی از قرآن تعطیل خواهد شد. استاد جایگاه اصلی این بحث را علم اصول می‌داند و می‌فرماید: این مبحث را اصولیون شیعه، برای رد شبهات گروه اخباریون مطرح کرده‌اند و [آنان] ثابت می‌کنند که استفاده‌ی مسلمین از قرآن به‌صورت مستقیم است. اصولیون می‌گویند: خود قرآن تصریح می‌کند و فرمان می‌دهد که مردم در آن تدبر کنند و فکر خود را در معانی بلندش به پرواز درآورند. پس مردم حق دارند مستقیماً معانی آیات قرآنی را در حدود توانایی به‌دست آورند و عمل نمایند [مطهری، سال نشر: ۳۵].

۲. معناداری زبان قرآن

بدون تردید، قرآن کریم به زبان عربی فصیح نازل شده است. افزون بر متن و نص زیبای آن، آیاتی از قرآن بر این مطلب دلالت دارد که می‌فرماید: «أنا أنزلناه قرآناً عربياً لعلکم

آن چه را که ما دل می‌نامیم، عبارت است از احساس بسیار عظیم و عمیق که درون انسان وجود دارد و گاهی اسم آن را هستی می‌گذارند؛ یعنی احساسی از ارتباط انسان با هستی مطلق

اسلام آشنا باشد. کسی که در تفسیر قرآن تنها از معنای عمومی واژه‌ها استفاده می‌کند؛ مانند کسی است که متن پزشکی را با استفاده از فرهنگ‌های عمومی ترجمه و تفسیر کند که قطعاً رفتن به بی‌راهه است [شاکر، ۱۳۸۲: ۱۲۰]. برخی دیگر به زبان رمزی و اشاری^۱، برخی زبان سمبلیک، برخی تمثیلی^۲ و برخی ترکیبی معتقد هستند. بدین معنا که قرآن ترکیبی از زبان‌های مختلف است که پیش از این بیان شد [امام خمینی، ۱۳۶۰: ۱۹۰-۱۷۸].

برخی دیگر نیز زبان قرآن را براساس روح حاکم بر قرآن، زبان هدایتی و خاص می‌دانند [سعیدی روشن، ۱۳۸۲: ۴۰۴]. استاد مطهری با توجه به شیوه‌های مختلف انتقال معنا و روح حاکم بر قرآن، بعد معنوی و تأثیرگذاری را در زبان قرآن اصل



مغز انسان تحت تأثیر نیست، بلکه سراسر وجودش تحت تأثیر قرار می‌گیرد. به عنوان نمونه‌ای از زبان احساس، شاید بتوان موسیقی قرآن را مثال آورد [مطهری، ۱۳۷۵: ۳۷-۳۶].

شهید مطهری زبان قرآن را در برخی داستان‌های قرآن کریم، زبان سمبلیک می‌داند. ایشان می‌نویسد: ما اگر خصوصاً قرآن کریم را ملاک قرار دهیم، می‌بینیم قرآن داستان آدم را به صورت به اصطلاح سمبلیک طرح کرده است. منظوم این نیست که آدم که در قرآن آمده است، نام شخص نیست، چون سمبل نوع انسان است. ابدأً قطعاً آدم اول یک فرد و یک شخص است و وجود عینی داشته است. منظوم این است که قرآن، داستان آدم را از نظر سکونت در بهشت، اغوای شیطان، طمع، حسد، رانده شدن از بهشت، توبه و... به صورت سمبلیک طرح کرده است [مطهری، ۱۳۵۷: ۱۳۳-۱۳۲].

۳. استقلال دلالتی قرآن

استقلال دلالتی قرآن از مبانی روش تفسیر قرآن به قرآن است؛^۴ اما از آن جا که مربوط به دلالت قرآن کریم است، برخی^۵ آن را از مبانی دلالتی فهم و تفسیر قرآن می‌دانند؛ چنانچه در آغاز مقاله به آن اشاره شد.

شناخت و تفسیر قرآن، به کمک خود قرآن به معنای استغنائی قرآن از غیر آن در تفسیر قرآن به قرآن، تجلی می‌یابد. سابقه‌ی این موضوع به عصر پیامبر و ائمه‌ی اطهار می‌رسد. بدون توجه به آیات دیگر قرآن کریم نمی‌توان مفاهیم آیات را به درستی شناخت؛ زیرا قرآن دارای مجمل و مبین، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، مطلق و مقید و مانند آن است.

قرآن خود، نور و روشننگر است و نیز تبیان هر چیزی است: «و نزلنا علیک الکتاب تبیاناً لکل شیء» [نحل/ ۸۹]. چگونه می‌شود کتابی که نور است و بیان‌کننده‌ی هر چیزی، روشننگر خود نباشد و اجمال و ابهام را از خود نزاداید؟!^۶

استغنائی قرآن از غیر آن، اگرچه از ظاهر کلام علامه طباطبایی (رحمت‌الله) استفاده می‌شود،^۷ اما با توجه به بیان دیگر ایشان که پیامبر و ائمه، عهده‌دار بیان جزئیات قانون‌ها و توضیح احکام شرعی‌ای هستند که از ظاهر قرآن به دست نمی‌آید [طباطبایی، ۱۳۵۰: ۳۵] و نیز با توجه به مطلبی که ذیل آیه‌ی ۴۴ از سوره‌ی نحل، درباره‌ی حجیت قول پیامبر و ائمه‌ی معصومین^۸ مطرح نموده‌اند، استفاده می‌شود که در کل احادیث در تفسیر قرآن دخالت دارند.^۸

ادامه این مقاله را در شماره بعد بخوانید

می‌داند. برخلاف بیشتر دیدگاه‌های فوق که به بعد ظاهری توجه کرده‌اند، ایشان زبان قرآن را زبان منطق و تعقل و زبان دل می‌داند: «قرآن با زبان منطق و استدلال با مخاطب خود سخن می‌گوید؛ اما به جز این زبان، قرآن زبان دیگری نیز دارد که مخاطب آن عقل نیست، بلکه دل است و این زبان دوم، احساس نام دارد. آن که می‌خواهد با قرآن آشنا گردد و بدان انس بگیرد، می‌باید با این دو زبان، هر دو، آشنایی داشته باشد و هر دو را در کنار هم مورد استفاده قرار دهد. تفکیک این دو از هم، مایه‌ی بروز خطا و اشتباه و سبب خسران و زیان خواهد بود.»

آن چه را که ما دل می‌نامیم، عبارت است از احساس بسیار عظیم و عمیق که درون انسان وجود دارد و گاهی اسم آن را هستی می‌گذارند؛ یعنی احساسی از ارتباط انسان با هستی مطلق [مطهری، ۱۳۷۵: ۳۵].

در جای دیگر می‌نویسد: قرآن در توصیف خود، برای

بدون توجه به آیات دیگر قرآن کریم نمی‌توان مفاهیم آیات را به درستی شناخت؛ زیرا قرآن دارای مجمل و مبین، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، مطلق و مقید و مانند آن است

خود دو زبان قائل می‌شود. گاهی خود را کتاب تفکر و منطق و استدلال معرفی می‌کند و گاهی کتاب احساس و عشق. به عبارت دیگر، قرآن تنها غذای عقل و اندیشه نیست، غذای روح هم هست.

ایشان در تأثیر گذاری زبان دل در احساسات انسان با موسیقی قرآن تأکید می‌کند و می‌نویسد: قرآن بر موسیقی خاص خودش تأکید زیادی دارد. موسیقی‌ای که اثرش از هر موسیقی دیگر در برانگیختن احساسات عمیق و متعالی انسان بیشتر است و می‌افزاید: کسی که زبان دل را بداند و با آن انسان را مخاطب قرار دهد، او را از اعماق هستی و کنه وجودش به حرکت درمی‌آورد. آن وقت دیگر تنها فکر و

